



گزارشی از کتاب «الرؤية الوهابية للتوحيد و أقسامه»^۱

رضا پورعلی سرخه دیزج *

کتاب الرؤية الوهابية للتوحيد و أقسامه، به قلم عثمان مصطفى نابلسی نگاشته شده است و این کتاب در سال ۲۰۱۷م، در انتشارات دار النور المبين کشورهای عمان و اردن به چاپ رسیده است. این کتاب، که حجمی بالغ بر ۵۲۸ صفحه دارد، یکی از بهترین آثار نگاشته‌شده در زمینه نقد افکار و عقاید وهابیت در حوزه توحید و شرک است.

کتاب مذکور مشتمل بر یک مقدمه، چهار باب و یک خاتمه است. «توحید در ربوبیت»، «توحید در الوهیت»، «توحید در اسما و صفات» و نیز «آثار نظری و عملی برداشت اشتباه وهابیت از توحید»، به ترتیب عنوان‌های ابواب چهارگانه این کتاب هستند که در ادامه، به طور تفصیلی به بحث درباره محتوای هریک از ابواب مذکور، مقدمه و همچنین خاتمه کتاب می‌پردازیم.

مقدمه کتاب

به اعتقاد مصنف، اختلاف اساسی وهابیان با سایر مسلمانان در «مسئله توحید»، در برداشت و تعریف وهابیت از هریک از اقسام توحید است، نه در اصل تقسیم توحید. وی «موحد دانستن تقریباً همه انسان‌ها در حوزه ربوبیت» و همچنین «بی‌توجهی به قصد خشوع‌کننده در تعریف عبادت، و نیز بی‌توجهی به اینکه این فرد، به الوهیت یا ربوبیت

۱. قطب، سید، معالم فی الطريق، دارالشروق، ریاض، ۱۳۹۹ق-۱۹۷۹م.

* کارشناس ارشد کلام اسلامی (گرایش وهابیت‌شناسی) و دانش‌پژوه موسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (ع) و دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع).

کسی که در مقابل او خشوع و خضوع می‌کند اعتقاد دارد یا خیر» را دو اشتباه فاحش وهابی‌ان در مسئله توحید و شرک دانسته است.

باب اول: توحید در ربوبیت

باب اول کتاب متشکل از چهار فصل است:

فصل اول: گفتاری درباره ربوبیت

مطالب این فصل در ضمن سه مبحث مطرح شده‌اند:

مبحث اول: حقیقت ایمان به ربوبیت

این مبحث، که یکی از شاهکارهای مؤلف در این کتاب است و از شخصیت متفکر وی حکایت دارد، درباره این موضوع است که موحد بودن در حوزه ربوبیت، تنها با اقرار به خالقیت یا تدبیر الهی حاصل نمی‌شود و انسان موحد افزون بر موارد مذکور باید اولاً: خداوند سبحان را واجب‌الوجود لذاته بداند؛ ثانیاً: تنها به وجود کمال مطلق در ذات، صفات و افعال خداوند سبحان اعتقاد داشته باشد؛ ثالثاً: خداوند متعال را از تمام نقص‌ها منزّه بداند؛ رابعاً: افزون بر صداقت در اقرار خویش، به آنچه اقرار می‌کند، باور داشته باشد.

مبحث دوم: شیوه و روش قرآن در دعوت به توحید

به اعتقاد مصنف، از نظر قرآن کریم اقدام انسان‌ها به عبادت خداوند متعال منوط به اعتقاد آنان به ربوبیت او و همچنین اختصاص ربوبیت به اوست. به همین دلیل است هر جا که قرآن به «توحید در عبادت» دعوت می‌کند، قبل از آن اختصاص ربوبیت به خداوند سبحان را به اثبات رسانده است. به اعتقاد مصنف، با توجه به این روش قرآن باید گفت که دلیل عبادت غیر خدا توسط مشرکان، عدم اختصاص صفات و افعال ربوبی به خداوند متعال توسط ایشان بوده است.

مبحث سوم: رابطه میان توحید در ربوبیت و توحید در عبادت

در این مبحث، در ضمن پنج مطلب به تبیین رابطه میان توحید در ربوبیت و توحید در عبادت پرداخته شده است:

۱. معنای «اله» و «رب»: نویسنده این کتاب بعد از اشاره به کلام برخی از لغت‌دانان درباره معنای «اله» و «رب»، کلام ایشان در این باب را این گونه جمع‌بندی کرده است که اولاً: «اله» به معنای معبود، و «رب» نیز به معنای مالک، صاحب، اصلاح‌کننده، تمام‌کننده، خالق، مدبر، تربیت‌کننده، قیّم، نعمت‌دهنده و سرور است. ثانیاً: هر معبودی اله نیست، بلکه اله به معبودی گفته می‌شود که فرد عبادت‌کننده، به دلیل وجود برخی صفات ربوبیت در او به عبادت وی اقدام کند.

۲. مشتمل بودن دو لفظ «اله» و «رب» بر معنای یکدیگر در اصطلاح شرع: به اعتقاد مصنف، از نگاه شرع مقدس اسلام رابطه میان دو لفظ «اله» و «رب» مانند رابطه میان دو لفظ «فقیر» و «مسکین» است؛ به این معنا که هرگاه این دو لفظ در کنار یکدیگر قرار بگیرند، هرکدام معنای خاص خود را خواهند داشت، ولی اگر جدای از یکدیگر استعمال شوند، هرکدام از آنها افزون بر معنای خود، مشتمل بر معنای دیگری نیز خواهند بود.

مصنف با استناد به کلامی از محمد بن عبد الوهاب خاطر نشان می‌سازد که وهابیان نیز بر این باورند که در نگاه شرع رابطه میان دو لفظ اله و رب، همان رابطه میان دو لفظ فقیر و مسکین است؛ از این رو، لفظ رب را در صورتی که تنها استعمال شود به معنای اله می‌دانند. اما باید توجه داشت که اولاً: وهابیان هیچ‌گاه لفظ اله را در صورتی که تنها استعمال شود، به معنای رب نمی‌دانند؛ چرا که در این صورت بر اساس آیاتی مانند «و ما من اله الا الله»^۱ قرآن دعوت‌کننده به توحید در ربوبیت خواهد بود و این با اعتقاد آنها مبنی بر موحد بودن تمام انسان‌ها در حوزه ربوبیت مخالف است. ثانیاً: تبیین درست از رابطه میان دو لفظ فقیر و مسکین این است که هرکدام از این دو لفظ در صورتی که تنها استعمال شوند، افزون بر معنای خود مشتمل بر معنای دیگری نیز باشند، در حالی که

۱. سورة آل عمران، آیه ۶۴.

وهابیت لفظ رب را در صورتی که به تنهایی استعمال شود، فقط مشتمل بر معنای اله می‌داند، نه اله و رب با یکدیگر. این بدان دلیل است که در این صورت، بر اساس آیاتی نظیر «قل اغیر الله ابغی رباً»^۱ قرآن دعوت‌کننده به توحید در ربوبیت و توحید در الوهیت خواهد بود و این با اعتقاد وهابیان مبنی بر موحد بودن تقریباً همه انسان‌ها در حوزه ربوبیت مخالف است.

۳. شامل بودن لفظ «توحید» بر توحید در ربوبیت و توحید در الوهیت نزد طبری: نابلسی بر این باور است که برخلاف وهابیان، طبری توحید را در توحید در الوهیت منحصر ندانسته و پیامبران (علیهم‌السلام) را دعوت‌کنندگان به هر دو قسم توحید یعنی توحید در الوهیت و توحید در ربوبیت معرفی کرده است. وی به برخی عبارات طبری نیز در این باره اشاره کرده است.

۴. مقایسه اقسام توحید نزد وهابیان با اقسام کلمه نزد نحوی‌ها: عثمان مصطفی با اشاره به اینکه ابن تیمیه تقسیم را دارای دو قسم «تقسیم کلی» مانند تقسیم کلمه به اسم و فعل و حرف، و «تقسیم کل» مانند تقسیم بیت به صدر و ذیل دانسته است، خاطر نشان می‌سازد که با توجه به قرائت وهابیت از هریک از اقسام توحید، تقسیم ارائه‌شده توسط ایشان برای توحید را نه می‌توان از نوع تقسیم کلی دانست و نه از نوع تقسیم کل. به اعتقاد مصنف، عدم تطابق تقسیم ارائه‌شده برای توحید توسط وهابیت^۲ با هیچ‌یک از دو قسم تقسیم، دلیل بر بطلان تقسیم ارائه‌شده توسط آنان است.

۵. ابطال دیدگاه وهابیت مبنی بر وجود رابطه استلزام و تضمن میان توحید در ربوبیت و توحید در الوهیت: عثمان مصطفی با تقسیم تلازم به سه قسم تلازم عادی، تلازم عقلی و تلازم شرعی، خاطر نشان می‌سازد که وهابیت توحید در ربوبیت را مستلزم توحید در الوهیت دانسته است، در حالی که میان توحید در ربوبیت و توحید در الوهیت، هیچ‌یک از اقسام سه‌گانه تلازم وجود ندارد. این بدان دلیل است که در هر سه قسم

۱. سورة انعام، آیه ۱۶۴.

۲. تقسیم توحید به دو قسم توحید در الوهیت و توحید در ربوبیت.

مذکور، در صورت فقدان لازم (مثلاً وجود روز)، ملزوم (طلوع خورشید) نیز معدوم خواهد بود؛ اما وهابیان در صورت فقدان لازم (توحید در الوهیت)، ملزوم (توحید در ربوبیت) را معدوم نمی‌دانند.

وی برخلاف ادعای وهابیان، وجود رابطه‌ی تضمن میان توحید در الوهیت و توحید در ربوبیت را نیز قابل‌پذیرش ندانسته است؛ چراکه به اعتقاد وهابیان، از وجود توحید در ربوبیت، وجود توحید در الوهیت لازم نمی‌آید، ولی از عدم توحید در ربوبیت، عدم توحید در الوهیت لازم می‌آید و این یعنی توحید در ربوبیت شرط توحید در الوهیت است و روشن است که شرط یک شیء، امری خارج از حقیقت آن شیء است. از سویی دیگر، آنان توحید در الوهیت را متضمن توحید در ربوبیت می‌دانند و این یعنی توحید در ربوبیت رکن و جزئی از توحید در الوهیت است. روشن است که لازمه‌ی مطالب مذکور این است که توحید در ربوبیت در آن واحد هم چیزی غیر از توحید در الوهیت باشد و هم جزئی از آن، که چنین چیزی امکان ندارد.

فصل دوم: شرک در ربوبیت در امت‌های گذشته

نابلسی در این فصل از کتاب، به دنبال اثبات این مطلب است که برخلاف ادعای وهابیان، مشرکان در حوزه‌ی ربوبیت موحد نبودند و همواره در طول تاریخ، شرک در الوهیت با شرک در ربوبیت همراه بوده است. وی در ضمن شش مبحث به مصادیقی از تقارن شرک در الوهیت با شرک در ربوبیت در میان امت‌های گذشته اشاره می‌کند. به عنوان مثال، وی یادآور می‌شود که مردم مصر، در گذشته به دلیل اعتقاد به حلول ارواح آلّه‌ها در برخی از حیوانات و گیاهان و انسان‌ها، به عبادت آنها اقدام می‌کردند. به اعتقاد او، دیدگاه مصری‌های متقدم کاملاً با توحید در ربوبیت متضاد است؛ چراکه این دیدگاه، صراحت بر این مطلب دارد که برخی از حیوانات، گیاهان و انسان‌ها همانند خداوند سبحان دارای قدرت تأثیرگذاری در عالم هستند و این یعنی انکار توحید در ربوبیت.

فصل سوم: اختلاف انبیا با اقوام خویش در مسئله ربوبیت الهی، و دعوت آنان به این مسئله

در این فصل، مصنف به دنبال اثبات این مطلب است که برخلاف ادعای علمای وهابی همچون بن باز، ربیع المدخلی و...، اختلاف انبیا با اقوام خویش صرفاً به مسئله الوهیت الهی اختصاص نداشته و آنها در مسئله ربوبیت خداوند سبحان نیز با یکدیگر اختلاف نظر داشته‌اند. وی با استناد به ده آیه از قرآن و یک روایت نبوی، مطلب مذکور را به اثبات رسانده است. به عنوان مثال، او با استناد به آیه «قال بل ربکم رب السموت و الارض الذی فطرهن و انا علی ذلکم من الشاهدین»^۱ خاطر نشان می‌سازد که لفظ «بل» در آیه مذکور، بر ابطال عقاید باطل قوم حضرت ابراهیم (ع) در مسئله ربوبیت توسط ایشان دلالت دارد.

فصل چهارم: مناقشه ادله مخالفان درباره ایمان کامل مشرکان به ربوبیت خداوند سبحان

وهابیان بر این باور هستند که مشرکان، در حوزه ربوبیت موحد بودند و به ربوبیت خداوند سبحان ایمان کامل داشتند. در این فصل، ادله وهابیان بر مسئله مذکور، در ضمن پنج مبحث مورد نقد قرار گرفته است که در ادامه بیان می‌شود:

مبحث اول: عدم انحصار معنای ربوبیت در خالقیت

به اعتقاد مصنف، بر اساس آیات قرآن کریم نمی‌توان لفظ «ربوبیت» را با لفظ «خالقیت» مترادف دانست؛ چراکه بر اساس این آیات، مشرکان از نبی اکرم (ص) اتخاذ رب و پروردگاری غیر از خداوند سبحان را خواستار بودند. بنابراین، اگر معنای «رب» همان «خالق» باشد، مشرکان خود به خالقیت خداوند سبحان اعتراف داشتند و نیازی نبود که از آن حضرت بخواهند رب و پروردگاری غیر از خداوند متعال برگزینند. افزون بر آن، اگر رب به معنای خالق باشد، در آیاتی نظیر «یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم و الذین من

۱. سورة انبیا، آیه ۵۶.

قبلکم لعلمکم تتقون»^۱ عبارت «الذي خلقکم» عبارت زائدی خواهد بود؛ چراکه در واقع معنای آیه این گونه است: «اعبدوا خالقکم الذي خلقکم».

به اعتقاد عثمان مصطفی، وهابیان با انحصار معنای ربوبیت در اموری همچون خالقیت، به دنبال اثبات توحید ربوبی مشرکان هستند.

مبحث دوم: تبیین اعتقاد مشرکان به عجز و عدم قدرت خداوند سبحان توسط طبری
در این قسمت، مصنف به برخی عبارات طبری اشاره می کند که حکایت از این دارند که مشرکان بر این باور بودند که خداوند سبحان قادر بر برانگیختن دوباره انسان ها در روز قیامت نیست. وی یادآور می شود که مشرکان به کمترین مقدار ربوبیت یعنی قدرت خداوند بر برانگیختن انسان ها اعتقاد نداشتند، پس چگونه می توان آنان را موحد در ربوبیت دانست؟

مبحث سوم: عدم ترادف اثبات برخی از افعال برای خداوند سبحان با اختصاص آن افعال به ایشان و نیز عدم انکار دیگر افعال او

به اعتقاد مصنف، اعتراف مشرکان به برخی از افعال ربوبی خداوند سبحان به این معنا نیست که آنان به سایر افعال ربوبی خداوند سبحان نیز اعتراف داشتند و غیر خداوند را قادر به آن افعال نمی دانستند.

عثمان مصطفی با استناد به برخی از آیات قرآن کریم این مطلب را به اثبات می رساند که مشرکان در عین اعتراف به خالقیت و تدبیر الهی، به ربوبیت غیر او نیز اعتقاد داشتند و گرفتار شرک در ربوبیت بودند.

مبحث چهارم: همراه نبودن اقرار مشرکان به برخی از افعال خداوند سبحان با یقین و اذعان قلبی

در مبحث چهارم، نابلسی با استناد به کلام برخی علمای بزرگ اهل سنت در صدد اثبات این مطلب است که اقرار مشرکان به برخی از شئون ربوبیت، با یقین و اطمینان قلبی آنان

۱. سورة بقره، آیه ۲۱.

به این مسئله همراه نبوده است.

مبحث پنجم: بطلان استدلال مخالفان بر توحید کامل مشرکان در حوزه ربوبیت

در این قسمت از کتاب، به نقد سه دلیل اصلی وهابیان در اثبات توحید ربوبی مشرکان پرداخته شده است:

دلیل اول: ﴿إِلَّا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾.^۱

مصنف خاطر نشان می‌سازد که وهابیان با تکیه بر این آیه ادعا کرده‌اند مشرکان بت‌ها را به صورت مستقل دارای نفع و ضرر نمی‌دانستند و هدف آنها از عبادت بت‌ها صرفاً تقرب به خداوند متعال بوده است. وی در نقد این ادعای وهابیان می‌گوید:

انحصار وظیفه بت‌ها به نزدیک ساختن مشرکان به خداوند سبحان توسط مشرکان، یا با «حصر حقیقی» است یا با «حصر اضافی». در صورت اول باید میان این آیه و دسته دیگری از آیات که از اعتقاد مشرکان به قدرت بت‌ها برای تصرف در عالم هستی حکایت دارند، جمع کرد و به همین دلیل است که برخی از مفسران معتقدند که ادعای مشرکان مبنی بر اینکه هدف ما از عبادت بت‌ها تقرب به خداوند سبحان است، دروغی بیش نیست. اما اگر انحصار با «حصر اضافی» باشد، مشرکان در مقام بیان این مسئله هستند که تقرب به خداوند سبحان نیز در عبادت بت‌ها لحاظ شده و این گونه نیست که به این مسئله اصلاً توجه نشود، نه اینکه هیچ هدفی جز تقرب به خداوند سبحان وجود نداشته است.

دلیل دوم: ﴿وَمَا يَوْمُنَا أَكْثَرُ هُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾.^۲

عثمان مصطفی خاطر نشان می‌سازد که برخی از مفسران مراد از «شِرک» در آیه مذکور را «شِرک اصغر» دانسته‌اند که در این صورت، دیگر نمی‌توان ادعا کرد که آیه مذکور نیز درصدد بیان این مطلب است که مشرکان در عین اینکه در حوزه ربوبیت مؤمن و موحد هستند، در شرک در الوهیت نیز گرفتار هستند. با این حال، اگر مراد از «شِرک» در آیه مذکور «شِرک اکبر» باشد، باز هم می‌توان ادعا کرد که مشرکان به برخی از

۱. سوره زمر، آیه ۳.

۲. سوره یوسف، آیه ۱۰۶.

افعال ربوبی خداوند سبحان ایمان داشتند؛ اما این مسئله منافاتی با این مطلب ندارد که آنها به وجود آن افعال در غیرخدا نیز اعتقاد داشته باشند یا اینکه ایمان آنها به وجود آن افعال در خداوند، ایمان راسخ و همراه با یقین و اطمینان نباشد. بنابراین، مراد از آیه مذکور این است که مشرکان در عین ایمان به ربوبیت الهی، مشرک در این حوزه هستند، نه اینکه آنان در حوزه «ربوبیت» موحد باشند و گرفتار شرک در الوهیت شوند.

دلیل سوم: «قل من يرزقكم من السماء والارض امن يلمك السمع والابصار ومن يخرج الحي من الميت ويخرج الميت من الحي ومن يدبر الامر فسيقولون الله فقل أفلا تتقون»^۱.

به اعتقاد عثمان مصطفی، در این آیه نیز عبارت «سيقولون الله» نشانگر این مطلب است که مشرکان به ربوبیت الهی اعتقاد نداشته و بعد از اقامه حجت و براهین، بر این اعتقاد دست یافته و پاسخ خواهند داد که خداوند سبحان رازق و مالک و... است، نه اینکه آنان «موحد در ربوبیت» هستند و بدون فاصله پاسخ می دهند که خداوند متعال رازق و مالک و... است؛ چراکه در این صورت، باید از عبارت «ليقولن الله» استفاده می شد، نه عبارت «سيقولن الله».

باب دوم: توحید در الوهیت

در این باب، در ضمن دو فصل، به بحث درباره توحید در الوهیت پرداخته شده است:

فصل اول: حقیقت عبادت

در این فصل، به دو مبحث اساسی اشاره شده است:

مبحث اول: مفهوم لغوی و اصطلاحی عبادت

نابلسی با اشاره به اینکه در لغت، عبادت به معنای خضوع و تذلل و اطاعت است، خاطر نشان می سازد که مترادف دانستن عبادت اصطلاحی با اطاعت، موجب آن است که شرع مقدس اسلام دعوت کننده به شرک و عبادت غیرخداوند باشد؛ چراکه در دین

۱. سورة يونس، آية ۳۱.

اسلام به برخی از مصادیق «اطاعت از غیر خداوند» سفارش شده است، مانند سفارش به اطاعت از پدر و مادر.

وی دو معنا برای عبادت اصطلاحی ذکر کرده است:

الف. معنای مصدری: «عبادت» عبارت است از خضوع و خشوع در برابر فردی دیگر با اعتقاد به ربوبیت یا الوهیت وی.

ب. معنای اسم مصدری: «عبادت» عبارت است از اعمالی همچون سجده، که همراه با قصد تعبد صورت بگیرند.

مبحث دوم: بررسی و نقد تعریف‌های ارائه شده برای «عبادت» توسط وهابیان

در این قسمت، مصنف به بررسی و نقد چهار تعریف ارائه شده برای «عبادت» توسط وهابیان و هم‌نظران ایشان پرداخته است:

تعریف اول: هر عمل یا گفتاری که خداوند سبحان آن را دوست داشته و از آن راضی باشد، «عبادت» است.

تعریف دوم: هر عملی که بتوان با آن اوامر و نواهی خداوند سبحان را اطاعت کرد و به او نزدیک شد، «عبادت» است.

به اعتقاد مصنف، این دو تعریف نه جامع افراد هستند و نه مانع اغیار. این دو تعریف جامع افراد نیستند؛ چراکه به عنوان مثال، برخی افراد با آلوده کردن خود به ادرار معبود خویش، به عبادت آن می‌پردازند در حالی که چنین عملی بر اساس دو تعریف مذکور، از مصادیق عبادت نیست؛ زیرا نه از اعمالی است که خداوند سبحان آن را دوست دارد و نه می‌توان به وسیله آن، اوامر و نواهی الهی را اطاعت کرد و به او نزدیک شد. همچنین این دو تعریف مانع اغیار نیستند؛ چراکه برخی اعمال مانند اطعام فقیر وجود دارند که مورد علاقه خداوند سبحان و رضایت ایشان هستند، اما انجام آنها به قصد جلب رضایت مثلاً حاکم، عبادت حاکم محسوب نمی‌شود؛ در حالی که بر اساس دو تعریف مذکور، باید از مصادیق عبادت غیر خدا باشند.

تعریف سوم: تذلل و اظهار ذلت همراه با محبت، «عبادت» است.

به اعتقادِ نابلسی، این تعریف مانع اغیار نیست؛ چراکه بسیاری از مصادیقِ «اظهارِ تذلل همراه با محبت» وجود دارند که شرع مقدس اسلام به انجام آنها برای غیرخدا دستور داده است؛ در حالی که بر اساس این تعریف، باید عبادتِ غیرخدا محسوب شوند، مانند تذلل و اظهار ذلت در مقابل پدر و مادر که با محبت به ایشان نیز همراه است.

تعریف چهارم: نهایتِ خضوع و نهایتِ محبت، «عبادت» است.

عثمان مصطفی تعریفِ مذکور را نیز جامع افراد ندانسته است؛ چراکه در بسیاری از عبادت‌ها اعم از عبادت‌های انسان‌های مشرک و انسان‌های مؤمن، نهایتِ خضوع و محبت وجود ندارد.

فصل دوم: افعال عبادی از نگاه وهابیت

نابلسی بر این باور است که وهابیان برخی از افعال را بدون توجه به قصد و هدفِ مرتکبان آنها از مصادیقِ عبادت دانسته‌اند، در حالی که اگر به قصد و هدفِ فاعلِ آن افعال توجه شود، به هیچ‌وجه نمی‌توان آنها را از مصادیقِ عبادت دانست. وی در این فصل در ضمنِ چهار مبحث به معرفی برخی از این افعال پرداخته است:

الف. سجده: به اعتقادِ مصنف، سجده را هنگامی می‌توان عبادت دانست که با قصدِ تعبد یا با این اعتقاد که مسجودله (کسی که در مقابل او سجده می‌شود) «اله» است یا برخی از خصایصِ ربوبیت در او وجود دارد، صورت بگیرد.

ب. طواف: مصنف طواف مخلوق را نیز هنگامی عبادت دانسته است که به قصدِ تعبد یا با این اعتقاد که آن مخلوق «اله» است یا برخی از خصایصِ ربوبیت در او وجود دارد، صورت بگیرد.

ج. ذبح: به اعتقادِ عثمان مصطفی، با توجه به اینکه در واقع هدفِ برخی از مسلمانانی که به برای غیرخدا قربانی می‌کنند، صدقه‌دادن و هدیه کردنِ ثواب آن قربانی به آن غیر است و آنان ذبح را به قصدِ تعبدِ آن غیر انجام نمی‌دهند، نمی‌توان عمل آنها را عبادتِ غیرخدا دانست.

د. استغاثه: نابلسی سیزده مطلب درباره استغاثه بیان کرده است که در ادامه، خلاصه

برخی از مطالب مذکور نقل می‌شود:

۱. دعا و استغاثه از دیگران نیز هنگامی عبادت است که به قصد تعبد یا با این اعتقاد که آن دیگری «اله» است یا دارای برخی از خصایص ربوبیت است، صورت بگیرد.
 ۲. وهابیان برای اثبات شرک بودن برخی از اقسام دعای مسئلتی، به تعدادی از آیات استناد می‌کنند که مراد از دعا در آن آیات، دعای عبادی است.
 ۳. ابن عثیمین طلب امور مختص به خداوند سبحان (ما لا یقدر علیه إلا الله) از غیر ایشان را عبادت غیر خدا و همچنین شرک دانسته است. از نظر ابن عثیمین، دلیل شرک بودن درخواست امور مختص به خداوند از غیر ایشان این است که چنین درخواستی از اعتقاد درخواست‌کننده به وجود برخی از خصایص ربوبیت در درخواست‌شونده حکایت دارد. اما نکته‌ای که وجود دارد این است که ابن عثیمین و هم‌کیشان وهابی وی، تمام انسان‌ها را در حوزه ربوبیت موحد می‌دانند؛ پس نمی‌توانند چنین ادعایی داشته باشند.
 - افزون بر آن، برخلاف ادعای ابن عثیمین و هم‌نظران وی، مراد از امور مختص به خداوند، افعالی نیست که انجام آنها عادتاً برای غیر خدا امکان ندارد (مانند شفای مریض)؛ چراکه غیر خدا نیز می‌تواند با اذن ایشان آن افعال را انجام دهد و افعال مذکور به خداوند سبحان اختصاص ندارد. بلکه مراد از امور مختص به خداوند سبحان، هر فعلی است که فاعل آن، در آن فعل استقلال داشته باشد؛ بنابراین، درخواست هر فعلی از غیر خدا با این اعتقاد که آن غیر، در آن فعل استقلال ندارد، از مصادیق درخواست امور مختص به خداوند سبحان نخواهد بود.
 ۴. به اعتقاد وهابیان، درخواست حاجت از میت یا فرد غایب، موجب شرک و خروج از اسلام است. آنان بر این باورند که چنین درخواستی کاشف از اعتقاد درخواست‌کننده به وجود «قدرت تصرف در هستی» در میت یا فرد غایب است. اما باید توجه داشت:
- اولاً:** این ادعای وهابیان با اعتقاد آنان مبنی بر موحد بودن تمام انسان‌ها در حوزه ربوبیت سازگار نیست.

ثانیاً: ادعای مذکور در واقع خبر دادن از درون و اعتقادات قلبی افراد است؛ در حالی که جز خداوند کسی بر این اعتقادات آگاهی ندارد.

ثالثاً: بر فرض که بپذیریم درخواست از میت یا فرد غایب، کاشف از اعتقاد شرک درخواست کننده به وجود «قدرت تصرف» در میت یا فرد غایب است، باز هم نمی توان به هستی را برای ملائکه اثبات کرده است؛ بنابراین، اعتقاد به وجود چنین قدرتی در غیر خدا موجب شرک نیست. آنچه موجب شرک می باشد این است که انسان اعتقاد به وجود قدرت تصرف در هستی به صورت استقلالی در غیر خدا داشته باشد.

۵. وهابیان با استناد به آیاتی نظیر ﴿ويعبدون من دون الله ما لا يضرهم ولا ينفعهم و يقولون هولاء شفعاؤنا عند الله﴾^۱ ادعا کرده اند که شرک مشرکان به این دلیل بوده که آنان از غیر خدا طلب شفاعت می کردند؛ بنابراین، طلب شفاعت از غیر خدا موجب شرک و خروج از اسلام است. باید توجه داشت:

اولاً: همان طور که از آیه مذکور به دست می آید، منشأ شرک مشرکان طلب شفاعت از غیر خداوند سبحان نبوده است، بلکه آنان برای رسیدن به شفاعت، به عبادت غیر خدا اقدام می کردند.

ثانیاً: قرآن خود دعوت کننده به طلب شفاعت است.

ثالثاً: بر اساس آیات قرآن کریم، مشرکان از کسانی طلب شفاعت می کردند که خداوند به آنها اذن در شفاعت نداده بود و این برخلاف کسی است که با دلیلی صحیح اثبات می کند که مثلاً نبی اکرم ﷺ دارای حق شفاعت است و از او طلب شفاعت می کند.

رابعاً: مشرکان بر این باور بودند که خداوند سبحان قادر نیست شفاعت بت ها را نپذیرد؛ چراکه بت ها با او در تدبیر عالم شریک هستند، نه اینکه صرف طلب شفاعت موجب مشرک شدن آنها باشد.

۱. سورة یونس، آیه ۱۸.

۶. درباره آیات «انک لا تسمع الموتی و لا تسمع الصم الدعاء»^۱ و «و ما انت بمسمع من فی القبور»^۲ نیز باید گفت که هرچند در آیات مذکور «کافران» به «اموات» تشبیه شده‌اند، اما وجه شبه آنها «عدم توانایی بر شنیدن» نیست تا استدلال شود که اموات قدرت شنیدن سخنان مخاطبان خود را ندارند؛ چرا که اگر عدم توانایی بر شنیدن به عنوان وجه شبه در نظر گرفته شود، این اشکال پیش خواهد آمد که وجه شبه در مشبه (کفار) وجود ندارد، در حالی که وجه شبه باید هم در مشبه و هم مشبه به وجود داشته باشد. بنابراین باید گفت وجه شبه در تشبیه مذکور «عدم تأثیرپذیری از سخنان نبی اکرم ﷺ» است. در واقع، آیات مذکور می‌خواهند بگویند همان طور که سخنان نبی اکرم ﷺ در هدایت اموات تأثیر ندارد، کافران نیز مانند اموات هستند و از سخنان ایشان متأثر نمی‌شوند.

باب سوم: توحید در اسما و صفات

این باب در ضمن چهار فصل به رشته تحریر درآمده است:

فصل اول: منزله دانستن خداوند متعال از شباهت به مخلوقات

مصنف در این فصل با استناد به آیه «لیس کمثله شیء»^۳ به بحث درباره عدم شباهت خداوند سبحان به مخلوقات پرداخته است. به اعتقاد وی، دلایل عقلی و نقلی بسیاری وجود دارند که بر این مسئله دلالت دارند که خداوند متعال در هیچ جهتی، به هیچ یک از مخلوقات شباهت ندارد. وی بر این باور است که اشتراک ایشان با برخی از مخلوقات در برخی از صفات، صرفاً اشتراکی لفظی است.

فصل دوم: اشتراک لفظی خالق و مخلوقات در برخی از صفات

به اعتقاد مصنف، خداوند متعال تنها در لوازم و احکام برخی از صفات با مخلوقات اشتراک دارد و حقیقت صفات آنها کاملاً متفاوت از یکدیگر است. به عبارت دیگر، اشتراک خداوند با مخلوقات در برخی از صفات، اشتراک لفظی صرف است؛

۱. سوره نمل، آیه ۸۰.

۲. سوره فاطر، آیه ۲۲.

۳. سوره شوری، آیه ۱۱.

به عنوان مثال، قدرتِ شنواییِ مخلوقات به این معناست که آنها با گوشِ خود صداهایی را می شنوند، اما دربارهٔ خداوند با توجه به اینکه فاقد گوش است، به معنای درک شنیدنی هاست که از لوازم شنیدن و احکام آن است.

فصل سوم: اشتراک در معنای کلی و بیان توهم وهابیت

عثمان مصطفی خاطر نشان می سازد که وهابیان برای فرار از اتهام تشبیه، ادعا کرده اند که میان صفات خداوند سبحان و صفات مخلوقات فقط در معنای کلی اشتراک وجود دارد و اشتراک در معنای کلی موجب تشابه نیست؛ چراکه اولاً: معنای کلی فقط در ذهن قابل تحقق است و وجود خارجی ندارد، و ثانیاً: هرکدام از مصادیق معنای کلی با خصوصیات خاص خود همراه هستند و در نتیجه، تشابهی میان آنها وجود ندارد.

به اعتقاد عثمان مصطفی، این ادعای وهابیان قابل پذیرش نیست و بازهم اتهام تشبیه دامن گیر آنهاست؛ چراکه معنای کلی با مشاهدهٔ مصادیق به دست می آید و اشتراک در معنای کلی یعنی اینکه مصادیق در بخشی از معنای خود با یکدیگر مشترک هستند. روشن است که با وجود چنین اشتراکی نهایتاً می توان شباهت کامل را نفی کرد، اما شباهت در برخی جهات، همچنان به قوت خود باقی است.

فصل چهارم: مقایسهٔ دیدگاه وهابیت و اهل سنت در مسئلهٔ تنزیه خداوند سبحان از جسمانیت و لوازم آن

در این فصل، نابلسی به برخی از اختلاف نظرهای موجود میان وهابیان و اهل سنت اشاره می کند که این اختلاف نظرها حکایت از این دارند که وهابیان برخلاف اهل سنت، به جسمانیتِ خداوند سبحان معتقدند، هرچند که از اطلاق لفظ «جسم» بر ایشان اجتناب می ورزند. برخی از اختلاف نظرهایی که مصنف در این فصل به آنها اشاره دارد، عبارت اند از:

۱. وهابیان برخلاف اهل سنت، تفسیری حسی و حجمی از عظمت خداوند سبحان

ارائه می دهند.

۲. وهابیان برخلاف اهل سنت، ذات خداوند سبحان را متشکل از اجزا می‌دانند.
۳. وهابیان برخلاف سلف صالح و اهل سنت، خداوند را دارای حرکت می‌دانند؛ به این معنا که از مکانی به مکان دیگر منتقل می‌شود.
۴. وهابیان برخلاف اهل سنت، بر این باور هستند که خداوند سبحان در عرش استقرار یافته و در آن مکان نشسته است.
۵. برخلاف اهل سنت، وهابیان معتقدند که میان خالق و مخلوق مسافت وجود دارد؛ مسافتی که میان دو جسم محدود متصور است.

باب چهارم: نتایج فهم اشتباه توحید

در این باب، در ضمن دو فصل به بیان نتایج نظری و عملی فهم اشتباه توحید توسط وهابیان پرداخته شده است.

فصل اول: نتایج نظری فهم اشتباه توحید توسط وهابیان

در این فصل، به برخی از نتایج نظری فهم اشتباه توحید توسط وهابیان اشاره شده است که از آن میان می‌توان این موارد اشاره کرد: ۱. تکفیر اکثر مردمان هم‌عصر با محمد بن عبدالوهاب توسط ایشان؛ ۲. وجوب هجرت مسلمانان از سرزمین‌های خود به منطقه نجد، که از نظر وهابیان سرزمین اسلام بود.

فصل دوم: نتایج عملی فهم اشتباه توحید توسط وهابیان

به اعتقاد نابلسی، فهم اشتباه توحید توسط وهابیان، به‌ویژه محمد بن عبدالوهاب، سبب شد هنگامی که کشورهای غربی، به‌ویژه بریتانیا، به دنبال استعمار کشورهای اسلامی و ضربه زدن به خلافت عثمانی بودند، وهابیان به‌جای مبارزه با دشمن خارجی، به جنگ داخلی و کشتار مسلمانان اقدام نمایند. وی در این فصل به نمونه‌هایی از این اقدامات اشاره می‌کند که عبارت‌اند از: ۱. جنگ با مسلمانان عرب و کشتار آنها از شام تا عمان و از حیره تا یمن، بدون کوچک‌ترین درگیری با استعمارکنندگان کشورهای اسلامی؛ ۲. هم‌پیمان شدن محمد بن عبدالوهاب با محمد بن سعود و غنیمت اموال مسلمانان

به بهانه مشرک شدن آنها.

خاتمه: مواضع علمای معاصر با محمد بن عبدالوهاب درباره وهابیت

به اعتقاد عثمان مصطفی، علمای بزرگ اسلام با مشاهده حرکت وهابیت و انحراف‌های موجود در آن و نیز تکفیر و کشتار مسلمانان توسط این گروه، به مقابله با آنان و ابطال عقاید و افکار آنها اقدام کردند. وی در این قسمت از کتاب به معرفی برخی شخصیت‌های مخالف با وهابیت و نیز آثار آنان پرداخته است.

دیدگاه نگارنده

هرچند درباره مؤلف کتاب اطلاعات چندانی در دست نیست، اما جامعیت کتاب، نوآوری در مباحث، توجه به زوایای مختلف بحث، قلم روان و جذاب و دیگر ویژگی‌های مثبت این کتاب، حکایت از قدرت علمی مؤلف، تسلط او بر مباحث مطرح شده در کتاب و نیز خلاقیت و قدرت نظریه‌پردازی او دارند. به جرئت می‌توان ادعا کرد که عثمان مصطفی توانسته است اثری فاخر در حوزه توحید و شرک، و نقد عقاید وهابیت خلق کند و نوشته او از آثار کم‌نظیر در این حوزه است.